

شناخت و هایت
بر اساس
تحقیق نه بر مبنای تقلید

تألیف:

عبدالرحمن فاتح

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

فهرست مطالب

مقدمه.....	۲
وهابیت چیست؟.....	۴
شرح حال مختصر پیرامون شیخ الاسلام ابن تیمیه <small>رحمته</small>	۴
شرح حال مختصر در مورد شیخ محمد بن عبدالوهاب <small>رحمته</small> :.....	۶
حدیث (نجد قَرْنُ الشَّيْطَانِ) چیست؟.....	۹
ریشه و اساس وهابیت.....	۱۲
علل نسبت واژه وهابیت بسوی شیخ الاسلام <small>رحمته</small> و شیخ محمد <small>رحمته</small> چیست؟.....	۱۴
آیا حال در جهان وهابی وجود دارد یا خیر؟.....	۱۴
پس چرا بعضی‌ها وهابی می‌گویند؟.....	۱۵
چه کسانی هستند که دیگران را متهم به این واژه می‌نمایند؟.....	۱۶
پس چه باید کرد تا از تهمت زدن بر دیگران رهائی یافت؟.....	۱۷
سخن پایانی.....	۱۹

مقدمه

الحمد لله وحده والصلوة والسلام على من لا نبي بعده:

از آنجائیکه امت اسلامی امروزه به انحطاط روبرو گردیده، و این عقب افتادگی هم دارای عواملی می باشد که امت اسلامی را تهدید می نماید، بناءً بر ما مسلمانان لازم است که در چنین برهه از زمانی عوامل انحطاط خودمان را دانسته و برای از بین بردن آنها از هیچ گونه سعی و تلاش دریغ نورزیم. از جمله این عوامل، تعصبات و اختلافات بی مورد است، که در حقیقت این همان خواسته دیرینه استعمار در هر گوشه جهان می باشد. در واقع امروزه دشمنان اسلام چنان در راه تفرقه انداختن میان مسلمین تلاش می کنند و به اشکال مختلف مسلمانان را که برادران یکدیگر اند بجان هم می اندازند و به اشکال گوناگون از آب گل آلوده ماهی می گیرند، که یکی از این موارد می توان اطلاق واژه تحت عنوان (وهابیت) اشاره کرد؛ آنان امت اسلامی را در تحت این عنوان بجان هم انداخته و خیلی از علماء، دانشمندان و نخبگان امت اسلامی را تحت این واژه بدنام نموده اند؛ روی این ملحوظ بر ما لازم است که با این واژه شناخت درست داشته باشیم تا خدای نکرده ناهمیده به آبروی برادران مسلمان خویش تاخت و تاز ننموده و تبلیغات مرموزانه دشمن را لبیک نگوئیم؛ بر این اساس بنده حقیر با استفاده از وقت، این رساله کوچکی را که روی دست دارید، بر مبنای تحقیق نه بر مبنای تقلید، نوشتم تا ان شاء الله پیش زمینه باشد برای جلوگیری از دسایس این شیاطین بزرگ، و شناختی با این واژه برای طالبان حق و حقیقت. چرا که به باور بنده متأسفانه برخی از کتبی که در جامعه ما (افغانستان) نوشته شده بر اساس تقلید کورکورانه و تعصبات اندیشه ای نگارش یافته که در واقع در آن کتب نامی از تحقیق و پژوهش یافت نمی گردد؛ بعنوان مثال: کتاب «البيانات الصادقة في أحوال فرقة الوهابية» که هر انسان اهل تحقیق و نظر، بمجرد کوتاه ترین نظراندازی و مطالعه آن درخواهد یافت که نشانه از صدق و راستی در آن موجود نبوده و باید نامش را «البيانات

الکاذبه» گذاشت، و همچنان باکمال تأسف باید گفت که کتب دیگری هم پیرامون این موضوع نگارش یافته و موجود است که بر روش «البیانات الکاذبه» تألیف شده است، هرگاه انسان عاقلی این کتب بی‌اساس را مطالعه نماید این سؤالات در ذهنش پدید می‌آید که: مراجع چنین کتبی از کجاست؟ از طرف چطور مردم جاهلی پخش و نشر می‌گردد؟ آیا نویسندگان و ناشران چنین کتبی از خداوند جل جلاله نمی‌ترسند که این قدر دروغ‌پردازی نموده و آشکارا بر مسلمانان افتراء می‌نمایند؟ آیا اینها از مردم شرم نمی‌کنند که روزی فرا خواهد رسید که اباطیل و خرافه‌گویی‌های آنها افشاء خواهد گردید؟ به هر حال شاید این رساله با اکثر نوشته‌های پخش شده و سخنان شایع شده در جامعه ما تفاوت داشته باشد، اما از شما خواننده گرامی تقاضا می‌کنم که چند نکته را از یاد نبرید:

(۱) تعصب را کنار بگذارید

(۲) بر اساس تحقیق روان باشید نه بر مبنای تقلید

(۳) گفته هیچ کس را بدون بررسی و تفحص در آن، نپذیرید.

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [الإسراء: ۸۱]

عبدالرحمن فاتح

هرات

پنجشنبه ۱۸ رمضان المبارک ۱۴۳۲ هـ ق ۲۷/۵ | ۱۳۹۰

وهابیت چیست؟

وهابیت همان واژه است که از سالهای متمادی باعث ایجاد تفرقه میان امت اسلامی گردیده و سبب بدنام گردیدن خیلی از علماء و دانشمندان اسلامی شده است. غالباً مردم ما وهابیت را نسبت به شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته الله علیه می دهند، و بعضاً هم که خیلی بلندپروازی می نمایند و ادعای علم و دانش می کنند، می گویند: وهابیت درختی است که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه آنرا غرس نموده و شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته الله علیه آن را پرورش داده و آنرا آبیاری نموده است اما اینکه تا چه حدی این اقوال قابل قبول است باید پیرامون موضوع بحث نمود اما قبل از وارد شدن به بحث اصلی خوب است شرح حالی مختصر پیرامون این دو شخصیت مصلح «شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه و شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته الله علیه» بدانیم تا ان شاء الله وسیله برای شناخت بیشتر موضوع اصلی گردد.

شرح حال مختصر پیرامون شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه

نامشان تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام مشهور به شیخ الاسلام ابن تیمیه الحرّانی الدمشقی الحنبلی بوده و ایشان در شهر حرّان در دهم ربیع الاول سال ۶۶۱ هـ ق دنیا آمدند، هنوز به سن هفت سالگی نرسیده بودند که مغولها شهر حرّان را تصرف نمودند و براین اساس خانواده شان مجبور به هجرت از حرّان بسوی شام شدند، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه بنا به گفته شاگردشان حافظ ابن عبدالهادی رحمته الله علیه به نزد بیش از ۲۰۰ عالم و استاد زانوی تلمذ و شاگردی گذاشتند، ایشان در زندگی پربار خویش شاگردان زیادی را نیز تربیت نمودند که هر کدام آنها سرآمد فقها، محدثین، و مؤرخین بودند، از جمله: علامه ابن قیّم جوزی رحمته الله علیه، علامه شمس الدین ذهبی رحمته الله علیه، علامه ابن عبدالهادی رحمته الله علیه و علامه ابن کثیر رحمته الله علیه و غیره.

شیخ الاسلام رحمته الله کتاب‌های زیادی را نیز نوشتند که نقل است از شاگردشان حافظ ذهبی رحمته الله که می‌گوید: «تصنیفات شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله را تا یک هزار تصنیف (کتاب، رساله و بحث‌های علمی) شمردم، ولی باز هم بعد از آن کتب دیگری را نیز دیدم». در اینجا مناسب می‌بینم که بعضی از کتب شیخ الاسلام رحمته الله را به معرفی بگیرم، بعنوان مثال: «۱- الفتاوی الکبری. ۲- اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم. ۳- تعارض الحسنات والسیئات. ۴- التعليق علی فتوح الغیب لعبد القادر کیلانی رحمته الله. ۵- الفتاوی الحمویة الکبری. ۶- سؤال فی معاویة بن أبی سفیان رضی الله عنه. ۷- السیاسة الشرعیة فی إصلاح الراعی والرعیة. ۸- الفرق بین اولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان. ۹- العقیده الواسطیة. ۱۰- منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة. ۱۱- رفع الملام عن الأئمة الأعلام».

سرانجام ایشان به سن ۶۷ سالگی در اواخر شوال ۷۲۸ هـ ق. مریض گردیدند و مریضی شان بیست و چند روز طول کشید تا اینکه در سحرگاه بیست و دوم ذی القعدة ۷۲۸ هـ ق بعد از یک عمر دفاع از کتاب، سنت و اصحاب کرام رضی الله عنهم و مبارزه بر علیه شرکیات و بدعات، در قلعه دمشق جهان فانی را وداع گفتند. (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ).

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله بدون شک مجدد عصر خودش بود، و این را زمانی انسان درک می‌کند که کتب و زندگی شیخ رحمته الله را مورد مطالعه قرار دهد، واقعاً شیخ الاسلام رحمته الله در مقابل مغولهای متجاوز، و اهل بدعت مردانه ایستادگی می‌نمود، و همین مقابله‌ها بود که باعث بر آن شد تا از جانب گروه‌های مخالف مورد اتهام و افتراء قرار بگیرد و بر این شخصیت دروغ‌های شاخدار بسازند؛ مثل اینکه می‌گویند: که شیخ: قائل به تجسیم الله جل جلاله بوده و یا اینکه ایشان ناصبی بوده است و یا کرامات اولیاء را انکار می‌کرده است و غیره... ولی انسان هرگاه به کتب شیخ الإسلام رحمته الله مراجعه نماید در می‌یابد که همه این سخن‌های که در فوق ذکر شد و امثال این، گفته‌های بی‌اساس و بی‌بنیاد است؛ مخلص سخن اینکه شیخ الإسلام رحمته الله یکی از مجددین این امت و از بزرگان اهل سنت و جماعت می‌باشند.

در اینجا لازم می‌بینم که مطالعه کتاب «جلاء العینین فی محاکمة أحمدین» نوشته «نعمان بن محمود بن عبد الله، أبو البركات خیر الدین، الالوسی (المتوفی: ۱۳۱۷ هـ ق)» فرزند ارشد «علامه آلوسی، صاحب تفسیر روح المعانی» که به افتراءات وارد بر شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله که از جانب ابن حجر هیثمی (عنا الله عنہ) بر ایشان وارد شده را خط بطلان کشیده است؛ به خواننده عزیز توصیه نمایم.

اگر الله جل جلاله بنده حقیر را توفیق دهد ان شاء الله اراده دارم که بزودی رساله را تحت عنوان «ردی بر بعضی از شبهات وارد بر شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله» را به نگارش بگیرم، و در آن بعضی از شبهات وارد بر استناد از کتب شیخ رحمته الله رد نمایم.

خواننده گرامی اگر معلومات بیشتر پیرامون زندگی شیخ الاسلام رحمته الله می‌خواهید به «تاریخ دعوت و اصلاح جلد دوم نوشته علامه ابوالحسن ندوی رحمته الله و ترجمه مولانا ابراهیم دامنی رحمته الله» مراجعه نمائید.

شرح حال مختصر در مورد شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته الله

شیخ محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان الحنبلی رحمته الله. ایشان در عیینه که شهر کوچکی از بلاد نجد است در سال ۱۱۱۵ هـ ق بدنیا آمدند، دروس ابتدائی خویش را در همانجا خوانده و بعد از آن به مدینه منوره آمده و دروس خود را ادامه دادند؛ شیخ رحمته الله سالها با مستعمرین و مبتدعین مبارزه نموده و در راه تحکیم عقیده صحیح و خالص از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نوزیدند که این موضوع را انسان می‌تواند از لابلائی کتب شیخ رحمته الله پیدا نماید همچنانکه علامه سید ابوالحسن ندوی رحمته الله در مورد شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته الله اینگونه می‌نگارد: «شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته الله در محدوده اصل دائره توحید خالص، ریشه‌کنی مراسم و آثار شرک، استیصال علائم و خرافات جاهلیت (که برخی از مظاهر آن به علت گذشت زمان، جهل و نادانی، غفلت و تساهل علماء در قسمت شرقی جزیره العرب در بعضی از مناطق و قبائل ترویج یافته بود)، فرق توحید

الوهیت، توحید ربوبیت و توحیدی که خداوند عزوجل از بندگانش می‌پذیرد، و در قرآن کریم بصراحت به سوی آن دعوت شده، آنرا توضیح و تشریح نموده است»^(۱).

شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته الله بعد از سالها دعوت بسوی یکتاپرستی و توحید خالص سرانجام در سال ۱۲۰۵ هـ ق که ۹۱ بهار از عمرشان گذشته بود از دنیا رفتند. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾.

شیخ رحمته الله هرگز مذهب و یا حرکتی را بنام وهابیت تأسیس ننمودند، بلکه دعوت اصلاحی شیخ رحمته الله بنا به گفته مولانا ندوی رحمته الله همان دعوتی است که الله از بندگانش خواسته و قرآن کریم نیز بصراحت تمام بسوی آن دعوت نموده است؛ اما آنچه دشمنان به او نسبت می‌دهند و شبهاتی را پیرامونش گرد آورده‌اند از همان خدا ناترسی آنهاست که بخاطر حفظ جایگاهشان مجبور اند دست به دسیسه و دروغ‌پردازی بزنند؛ از جمله شبهات ذیل را به این بزرگوار نسبت می‌دهند:

- ۱- یکی اینکه می‌گویند گویا ایشان گفته‌اند که عصای من سودمندتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است (معاذالله). ۲- گویا اینکه ایشان به مقام و کرامات علماء و صالحین معتقد نبوده‌اند.
- ۳- گویا اینکه ایشان شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارند. ۴- می‌گویند، ایشان مردم را از زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بقیه مسلمانان منع می‌نموده است. ۵- گویا اینکه شیخ معتقد به صلوات فرستادن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبوده است. ۶- می‌گویند که ایشان به کتب ائمه اعتنای نمی‌کردند و خودشان را مجتهد معرفی می‌نموده‌اند. ۷- گویا اینکه شیخ رحمته الله مسلمانان را از چند قرن پیش، بجز کسانی را که هم‌رأی ایشان بودند تکفیر مینموده‌اند. ۸- می‌گویند که ایشان گفتند که اگر می‌توانستیم قُبَّةٔ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را تخریب می‌کردم. ۹- گویا اینکه شیخ رحمته الله گفته‌اند که اگر می‌توانستیم ناودان (طلائی) خانهٔ کعبه را برمی‌داشتم و بجای آن ناودان چوبی می‌گذاشتم. ۱۰- می‌گویند که شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته الله به

۱- تاریخ دعوت و اصلاح جلد پنجم باب یازدهم صفحه ۵۰۶، ترجمه مولانا ابرهیم دامنی رحمته الله، چاپ و صحافی توحید.

تجسیم برای الله ﷻ قائل بوده است و غیره... همه اینهای که ذکر گردید و دیگر افتراءاتی که به ایشان نسبت می دهند بی اساس و بی بنیاد است زیرا اگر کسی از نزدیک با ایشان و عقیده شان آشنائی پیدا نماید در خواهد یافت که چنین افتراءاتی در هیچ یک از کتب شیخ رحمه الله وجود ندارد.

خواننده گرامی!

آنچه شما در فوق پیرامون شبهات وارده بر شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله خوانده اید برگرفته از کتاب خودشان بنام (الرسائل الشخصية) که این کتاب پیرامون عقیده شیخ رحمه الله بحث می نماید، می باشد؛ جالب اینکه این شبهات در زمان حیات شیخ رحمه الله به ایشان نسبت داده شده است. روی این اساس، کتاب مذکور به تعداد ۵۱ نامه از نامه های اعزامی شیخ رحمه الله است که برای مخالفین شان در هر گوشه جهان فرستاده شده است؛ برای کسیکه می خواهد پیرامون این موضوع تحقیق نماید، خواندن این کتاب حتمی است.

در اینجا لازم می بینم که بعضی از کتب شیخ را معرفی نمایم: «۱ - کتاب التوحید ۲ - الأصول الثلاثة ۳ - آداب المشي إلى الصلوة ۴ - أحاديث الفتن والحوادث ۵ - أصول الدين الإسلامي مع قواعد الأربعة ۶ - الرد على الرافضة ۷ - الرسائل الشخصية ۸ - عقيدة الفرقة الناجية، أهل السنة والجماعة ۹ - مختصر السيرة وغيره...».

شبهه دیگری هم است که بعضی از مخالفین تنگ نظر و کم فکر پیرامون شیخ رحمه الله وارد می نمایند و برای تخریب چهره دعوت شیخ رحمه الله از این حربه استفاده می نمایند، پیرامون حدیث (نجد قرن الشيطان) است. از سخن پیامبر ﷺ سوء برداشت می نمایند و تلبیس با سخن پیامبر ﷺ می کنند. اینجا لازم است که پیرامون این موضوع هم بحث کوتاهی داشته باشیم.

حدیث (نجد قرن الشیطان) چیست؟

آنچه که امام بخاری رحمته الله در صحیح خودشان روایت می‌کنند: [عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: ذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمِينِنَا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَفِي نَجْدِنَا قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمِينِنَا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَفِي نَجْدِنَا فَأُظُنُّهُ قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ هُنَاكَ الزَّلَازِلُ وَالْمُتَنُّ وَبِهَا يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ. (حدیث شماره ۷۰۹۴).

از این حدیث گروهی دروغ‌پرداز و افتراکننده، استدلال می‌نمایند: «که در این حدیث (نجد) محل زادگاه شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته الله مورد نکوهش قرار گرفته و آنجا محل فتنه‌ها و بیرون شدن شاخ شیطان است، و یا اینکه مردم آن پیروان شیطان و قرین شیطان هستند».

اما اینکه این استدلال تا چه حدی قابل قبول است، باید پیرامون آن بحث نمائیم، تا صحیح و یا غلط بودن استدلال معلوم گردد.

پیرامون این موضوع باید چند نکته را فراموش ننمود:

- ۱- کلمه نَجْد در لغت عربی به هر زمین مُرتَفَع و بلند اطلاق می‌گردد.
- ۲- زمانیکه فهمیده شد که نَجْد به هر زمین مرتفع اطلاق می‌گردد، بناچار باید برای معلوم کردن منطقه نَجْد، مراد حدیث مزبور از روایات دیگر و اقوال علماء استفاده نمائیم تا مطلب برایمان واضح گردد. در این مورد روایات دیگری است که روشن می‌گردد مراد از نَجْد همان منطقه عراق است، بعنوان مثال به احادیث ذیل توجه فرمائید: ۱- این حدیث را امام بخاری رحمته الله در صحیح خودشان از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌نمایند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «أَنَّه قَامَ إِلَى جَنْبِ الْمُنْبَرِ فَقَالَ الْفِتْنَةُ هَا هُنَا الْفِتْنَةُ هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ أَوْ قَالَ قَرْنُ الشَّمْسِ». (حدیث شماره ۷۰۹۲) در روایت دیگری که امام مسلم رحمته الله آن را در صحیح خودشان از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کنند که ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالیکه روی بطرف

مشرق کرده بودند، شنیدند که می فرمودند: **أَلَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَاهُنَا، أَلَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَاهُنَا، مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ** (حدیث شماره ۲۹۰۵) « باید دانست که طرف مشرق مدینه، عراق قرارداد نه نجدی که مشهور است» باز هم امام طبرانی رحمته الله در المعجم الکبیر حدیث دیگری روایت می کنند که برای واضح شدن مطلب خوب است آنرا نیز در اینجا درج نماییم: **«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: دَعَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا وَمُدِّنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي مَكَّتِنَا وَمَدِينَتِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا وَيَمِينِنَا، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، وَعِرَاقِنَا، فَقَالَ: إِنَّ بِهَا قَرْنَ الشَّيْطَانِ، وَنَبْحَ الْفِتْنِ، وَ إِنَّ الْجَفَاءَ بِالْمَشْرِقِ»**. (حدیث شماره ۱۲۳۸۸) از این روایات بصورت واضح دانسته می شود که مراد از نجد در حدیث مورد بحث همانا عراق است، علماء و محدثین عموماً نظرشان پیرامون این حدیث همان عراق است؛ در ضمن فتنه های برخاسته از عراق نیز نشان دهنده آن چیزی است که مراد ما در اینجا است؛ بعنوان مثال: نقشه شهادت حضرات عثمان، علی و حسین رضی الله عنهم از عراق طرح ریزی شد، اختلاف میان مسلمین در صِفِّین و جَمَلْ از عراق ظهور کرد، فتنه قرامطه ها، رافضی ها و مغول ها و غیره فتنه ها و فسادها همه مهد ظهور آنها عراق است.

۳- آنچه که در ذم و یا مدح اماکن می آید چرا باید به اشخاص انتساب گردد؟ این عمل درست نیست؛ بعنوان مثال، در احادیث فوق عراق ذم شده است، حال زمانی ما می بینیم از نخبگان علماء، فقهاء، زهاد و محدثینی مثل امام ابوحنیفه رحمته الله سفیان ثوری رحمته الله و غیره از بزرگان در آنجا زیست داشتند، بناءً آنچه در ذم عراق آمده برای ایشان سرایت نمی کند.

۴- آنچه در فوق نگاشته شد بیانگر دروغ و پوچ بودن ادعای کسانی است که این حدیث را بر علیه شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته الله بکار می گیرند، حال به فرض اینکه این

استدلال پوچ آنها قابل قبول باشد، ما از ایشان می پرسیم که «فتنه دعوت شیخ رحمته چیست؟ آیا دعوت بسوی توحید و مبارزه بر علیه بدعات و خرافات فتنه است؟»^(۱).

۱- مطلب فوق برگرفته از کتب ذیل است: - البته باتلخیص، تعلیق و تحقیق - «فتاوی الشبکه الإسلامية جزء ۲ صفحه ۱۴۲۴، الدرر السنیة فی الأجوبة.. جزء ۱۱ صفحات ۱۸۰ و ۱۸۱، مجموعة الرسائل والمسائل النجدية جزء ۴ صفحه ۲۰۹ و کتاب اکمل البیان فی شرح حدیث: النجد قرن الشیطان».

ریشه و اساس وهابیت

وهابیت در قرن دوم هجری قمری توسط شخصی بنام عبدالوهاب بن عبدالرحمن بن رستم خوارجی اَباضی در شمال آفریقا و اندلس ظهور کرد، این شخص گروهی را تشکیل داد که آنرا مسمی به وهابی نمودند، خود و پیروانش عقاید مزخرفی داشتند، خیلی از احکام دینی را زیر پا نموده و لغو کردند، این گروه با اهل سنت تفاوت داشتند، از آنجائیکه این گروه از آفریقا پا فراتر نگذاشت، بناءً این مطالب را می‌توان از کتب تاریخ اهل مغرب جستجو نمود، بعنوان مثال: «۱- الفرق الإسلامية في شمال أفريقيا» «صفحة ۲۵۰» ۲- تاریخ شمال آفریقا - جلد ۲ صفحات ۴۰ الی ۵۰ - ۳- المغرب الكبير، العصر العباسي « ۴ / ۵۵۱ و ۵۵۲». به هر حال، این اساس و بنیاد این گروه ضالّه می‌باشد.

در اینجا نکته دیگری را هم خوب است اضافه نمایم، و آن اینکه همچنان که قبلاً یادآوری نمودیم در جامعه ما وهابیت را بسوی شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته الله إرجاع می‌نمایند، و یا اینکه به شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله نسبت می‌دهند، درحالیکه اگر اندکی تأمل صورت گیرد، دانسته خواهد شد که این یک افتراء محض است؛ شاید کسی سؤال نماید که شما از کجا با این جدّیت کامل این موضوع را ردّ می‌نمائید؟

جواب از دو طریق است: ۱- همچنانکه قبلاً بیان کردیم بانی وهابیت کسی دیگری است ۲- آنچه در بعضی از کتب اهل مغرب است وقتیکه دیده می‌شود این دروغ را افشاء می‌نمایند، بعنوان مثال: آنچه را احمد بن محمد الونشیری رحمته الله در کتابش «المعيار المغرب في فتاوى أهل المغرب (۱۱ / ۱۶۸)» آورده است ذکر می‌نمایم، وی می‌نویسد: از شیخ علی بن محمد اللخمی رحمته الله درباره مردم سرزمینی که وهابیان برای آنها مسجدی ساخته‌اند، سؤال شد که حکم نمازخواندن در آن مسجد چیست؟ (سؤال در کتاب المعيار به شکل گسترده‌تری مطرح شده است) شیخ اللخمی رحمته الله در جواب چنین می‌گوید: «این فرقه از

خوارج، گمراه و کافر هستند، خداوند ریشه آنها را از زمین برگند؛ باید مسجد ویران شود و آنان از سرزمین مسلمانان دور گردند». حال اصل سخن اینجاست که شیخ الونشیرسی رحمته الله در سال ۹۱۴ هـ ق از دنیا رفته است و شیخ اللخمی رحمته الله در سال ۴۷۸ هـ ق دنیا را و داع گفته است، ولی شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در سال ۷۲۸ هـ ق دارفانی را ترک کرده است و شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته الله در سال ۱۲۰۶ از دنیا رخت سفر بر بسته است؛ یعنی اینکه شیخ اللخمی رحمته الله (فتویٰ دهنده) ۲۵۰ سال قبل از شیخ الاسلام رحمته الله فوت نموده است، و تفاوت تاریخی بین شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته الله و شیخ الونشیرسی رحمته الله ۲۹۲ سال و تفاوت زمانی شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته الله با شیخ اللخمی رحمته الله ۷۲۸ سال بوده است؛ حال سؤال اینجاست که آیا شیخ الونشیرسی رحمته الله و شیخ اللخمی رحمته الله غیب می دانستند که چندین قرن بعد از خود را فتویٰ بدهند؟ هرگز چنین چیزی قابل قبول نیست؛ بناءً در اخیر نتیجه می گیریم که نسبت وهابیت بسوی شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته الله و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله کاملاً غلط و مخالف با عقل و تاریخ می باشد، بلکه وهابیت همان روشی است که عبدالوهاب رستمی آنرا پایه گذاری نمود^(۱).

۱- با تلخیص، تعلیق و تحقیق برگرفته شده از کتاب «تصحیح اشتباه تاریخی درباره وهابیت» تألیف: دکتر محمد بن سعد الشویعر، و مترجم: إسحاق بن عبدالله دبیری چاپ سال ۱۴۲۸ - ۱۳۸۶.

علل نسبت واژه وهابیت بسوی شیخ الاسلام رحمته الله و شیخ محمد رحمته الله چیست؟

جواب این سؤال می‌تواند عناوین ذیل باشد:

- ۱- بعضی‌ها ندانسته براساس تقلید کور کورانه از دیگران چنین نسبت دروغی را به شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله و شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته الله می‌دهند.
 - ۲- برخی بر مبنای دشمنی و کینه و عداوتی که ناشی از جهل آنهاست به چنین عملی ننگین دست می‌زنند.
 - ۳- و علت اساسی و عمده‌اش اینست که هرگاه کسی خواسته باشد در مقابل استعمار و مبتدعین قَدْ عَلم نماید، استمارگران و مبتدعین عادت شان بر اینست که از هر طریقی که شده تلاش برای نابودی شخص می‌نمایند، حتی به دروغ و افتراء هم که شده در مقابلش کوتاه نمی‌آیند؛ مستعمرین و مبتدعین عصر شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته الله زمانی پیشرفت و مقابله‌های شیخ رحمته الله را مشاهده نمودند، خواستند جلوی گسترش دعوت شیخ رحمته الله را بگیرند، بناءً بناچار همان لباس آماده شده منفور عبدالوهاب رستمی را به تن دعوت شیخ محمد رحمته الله نمودند تا بتوانند از این طریق مردم را از پیرامون این دعوتگر مصلح دور کنند، و از دروغ به زبان او افتراء بستند تا مسلمانان را بر علیه او بشورانند، «به بعضی از این افتراها دربخش شرح حال شیخ رحمته الله اشاره نمودیم».
- با عرض تأسف بعضی از مسلمانان ساده‌لوح که بیخبر از دسیسه استعمارگران بودند این تبلیغات دشمن را قبول نموده، داعی و بوق تبلیغاتی بی‌اساس استعمار شدند.

آیا حال در جهان وهابی وجود دارد یا خیر؟

براساس آنچه در بحث‌های قبل از تحقیقات گذشت، نتیجه می‌گیریم که امروزه در جهان وهابیتی وجود ندارد، بلکه دعوت عبدالوهاب رستمی در همان قرن دوم از منطقه

افریقا پا فراتر نگذاشت، دعوت و پیروانش در همانجا در نطفه خفه گردیدند، و این وهابیتی که امروز مروج است و آنرا به شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته و یا به شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته نسبت می دهند در بحث های قبل دروغ بودن آنرا واضح نمودیم.

پس چرا بعضی ها وهابی می گویند؟

یک ضعف عمده که امروز بعضی از مسلمانان دارند، اینست که برخی از مطالب شایع شده را بدون تحقیق پذیرفته و دنبال می نمایند؛ واقعیت امر اینست که امروزه وهابیت به واژه درآمد که دشمنان پیرامون این کلمه کارهای ذیل را انجام می دهند:

۱- اشباع نمودن غرائز شخصی شان، بعنوان مثال: آنچه در کتاب (تاریخ جدید کشورهای عربی، نوشته و لادیمیربار اسوویچ لوستکی - و ترجمه رفیع رفیعی - چاپ ۱۳۷۹ انشارات علمی و فرهنگی، صفحه ۶۳) آمده، بخدمت تان عرض می نمایم: نویسنده در مورد برداشت خودش از وهابیت چنین می نویسد: «که وهابی ها نواختن آلات موسیقی را ممنوع اعلام کرده بودند و با هرگونه بی قیدی و بی هرزگی جنسی مخالفت می کردند» حال از شما خواننده گرامی می پرسم، آیا دین مقدس اسلام بر علیه آنچه این شخص آنرا وهابیت معرفی می کند، همواره در مبارزه نبوده و نیست؟

گروه دیگر بخاطر رسیدن به اهداف خویش که همانا روافض و همدستان شان هستند، هر نوع دفاع از آل و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، مبارزه بر علیه شرکیات، بدعات و خرافات، افشاء نمودن طاغوت و طاغوتیان را علامه و نشانه وهابیت می دانند.

خلاصه اینکه این نام گذاری بر اساس سلیقه های شخصی صورت می گیرد، یعنی اینکه هر کس بر اساس آرزوها و امیال این مردم رفتار نکند او را وهابی می گویند. این گروه ها بر مبنای شناخت درست در حرکت نیستند بلکه بر اساس ظن، گمان و خواهشات نفسانی خودشان در حرکت اند.

۲ - تفرقه انداختن در میان مسلمین و شگاف ایجاد نمودن در میان صفوف مرصوص مسلمین؛ در واقع این همان هدف پربار استعمار مُفسِد است که در هر زمان (از آب گِل آلود ماهی می گیرد) و به این خواسته اش زمانی می رسد که مسلمانان را پارچه پارچه نموده و میانشان تفرقه ایجاد نماید، امروزه استفاده نمودن از واژه وهابیت بزرگترین اسلحه سرد بر علیه اتفاق و اتحاد مسلمین است، در واقع این همان چیزی است که امروز بطور بسیار واضح و آشکار مشاهده می نمائیم.

چه کسانی هستند که دیگران را متهم به این واژه می نمایند؟

کسانی که واژه (وهابیت) را بر علیه دیگران بکار می بندند و به هرکس که دلشان خواست خطاب می کنند، به چند دسته تقسیم می شوند:

- ۱- دشمنان اسلام که در واقع شایع کننده این نام و نشان هستند.
 - ۲- این گروه را بعضی از مردمی تشکیل می دهند که فاصله گرفته از قرآن و سنت هستند، این گروه باید تجدید نظر نموده و به قرآن و سنت مراجعه نمایند.
 - ۳- گروه سوم را کسانی تشکیل می دهند که مغرض اند و بخاطر منافع شخصی خود، و به منظور ریختن آبروی یک مسلمان این کار را انجام می دهند، این گروه باید از خداوند عز و جلاله بترسند و در فکر ریختن آبروی برادر مسلمان شان نباشند.
 - ۴- این گروه کسانی اند که بخاطر بخل و حسادتی که به پیشرفت دینی یک شخص دارند، بمنظور خدشه دار کردن آن شخص و به علت اشباع نمودن خواهشات نفسانی خود متوسل به این کار می شوند، این گروه باید بدانند که عزت و ذلت از جانب خداوند عز و جلاله است، کسی را که خداوند عز و جلاله عزت دهد کسی نمی تواند او را ذلت دهد، و کسی را که الله عز و جلاله ذلیل سازد کسی نیست که او را عزت دهد، پس انجام دادن این عمل نه تنها اینکه مؤثر نیست بلکه انجام دهنده این کار در دنیا و آخرت خوار و ذلیل است.
- ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ

مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾ [آل عمران: ۲۶]. «بگو (ای پیامبر): بارالها! ای دارنده پادشاهی (و هستی) به هر کس که بخواهی، پادشاهی (و فرمانروایی) می‌بخشی، و از هر کس بخواهی پادشاهی (و فرمانروایی) را می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزت می‌دهی، و هر که بخواهی خوار می‌کنی، همه خوبیها به دست توست، بی شک تو بر هر چیز توانایی.»

۵ - این گروه اشخاصی اند که از خود چیزی ندارند بلکه از دهان دیگران صحبت می‌کنند هر کس به آنها چیزی بگوید بدون فکر آن را قبول نموده و آنرا پیش دیگران نقل قول می‌کند. این گروه نیز باید بکوشند که مستقل باشند و یا حد اقل سخنان هر کس را بدون تحقیق قبول نکنند.

پس چه باید کرد تا از تهمت زدن بر دیگران رهائی یافت؟

یگانه راه حل تحقیق است! الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ

فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَلَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾ [الحجرات: ۶]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبر (مهمی) را به شما رسانید در باره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی بدون آگاهی (از حال و احوالشان و شناخت راستین ایشان) آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید.»

و همچنین پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ». [روایت مسلم حدیث شماره ۷] «برای دروغگو بودن شخص همین کافی است که هر چه را بشنود (بدون تحقیق و تفحص) با آن سخن بگوید.»

در این آیه و حدیث مسلمانان تشویق به تحقیق می‌شوند و از سخن گفتن بدون تحقیق منع می‌گردند، دین مقدس اسلام به هیچ عنوان پیروان خود را اجازه نمی‌دهد که هر چه را می‌شنوند آنها هم آنرا تکرار کنند (یعنی گوش باشند) بلکه هرگاه در مورد

کسی چیزی می‌شنوند باید نهایت احتیاط را در نظر بگیرند، و در مورد آن سخن مسموع تحقیق نمایند تا خدای نکرده از روی جهل به احوال دیگران به آبرو و حیثیت آنها تاخت و تاز نمایند، و اگرچنین کنند بدون شک آنگاه پشیمان خواهند گردید. امروزه بدون تردید ترور شخصیت برای بعضی بسیار سهل و آسان گردیده، همچنانکه بسا از شخصیت‌های مبارز و داعی راه الله ﷺ که باید از آنها بخوبی یاد گردیده و تقدیر به عمل آید، متأسفانه از آنها به بدی یاد می‌گردد، و این همان خواسته دشمنان اسلام است که مسلمین را نسبت به علماء و داعیان راستین بدبین کنند، و از این عمل ننگین خویش به عنوان حربۀ استفاده نموده و از این خالیگاه استفاده کنند و بجای توحید، شرک را و بمقام سنت، بدعت را و به عوض حیاء و عفت بی‌حیائی و بی‌شرمی را جایگزین نمایند؛ همچنانکه در هر عصر و زمانی از این حربۀ استفاده نموده‌اند.

سخن پایانی

در اخیر چند توصیه را قابل یادآوری می‌دانم:

۱ - ای داعی راه الله ﷻ! این را بدان که راه دعوت همانا سراسر از رنج و غم بوده و این حرکت دَعْوَى تو باعث توهین و تحقیرت خواهد گردید، و در حَقَّت انسان‌های جاهل چنان سخنانی را روا می‌دارند که فکرش را هم نمی‌نمایی، نباید با سخنانی مثل: وهابی، تروریست و تندرو دعوت رو به اضمحلال و سستی برود، بلکه باید دعوت انبیاء ﷺ را فراموش ننمایی که چگونه در راه دعوت مشکلات، توهین‌ها و تحقیرها را تحمل می‌نمودند، حتی به جای می‌رسید که به ایشان دیوانه، ساحر و جادوگر خطاب می‌کردند، و بعضی از پیامبران ﷺ را شهید کردند؛ بناءً ای دعوتگر عزیز! با بصیرت کامل در حرکت باش و این را بدان که تو رهرو انبیاء ﷺ هستی، پس خودت را به توهین، تحقیر، لت و کوب، گوشه زندان و سرانجام چوبه دار و یا هم ترور آماده بساز؛ ولی بدان که اگر تو جان شیرین و عزیزت را بخاطر الله عزوجل به خطر می‌اندازی الله ﷻ به عوض آن رضایت و جنت و نعمات آن را نصیبت خواهد گردانید.

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱۱﴾﴾

[التوبة: ۱۱۱] «بی‌گمان الله از مؤمنان جانهایشان و اموالشان را خریده است، به (بهای) اینکه بهشت برای آنها باشد. (بدین صورت که): در راه الله جنگ می‌کنند، پس می‌کشند، و کشته می‌شوند، (این) و عده‌ی حقی است بر او، (که) در تورات و انجیل و قرآن (آمده است) و چه کسی از الله به عهدش وفادارتر است؟! پس شاد باشید، به داد و ستدی که شما با او کرده‌اید، و این همان کامیابی بزرگ است.»

ای انسان افتراءکننده!

از الله ﷻ نمی ترسی که باعث مسدود شدن دعوت بسوی الله ﷻ می گردی؟ آیا فکر نمی کنی که از دروغ و افتراء چیزی جز خسران دنیوی و اخروی نصیبت نمی شود؟ از تفرقه انداختن میان برادران مسلمانان چه نفع می بری؟ آیا نمی دانی که تو با این عمل ننگینت روش ابوجهل، ابولهب و عبدالله ابن اُبی را زنده می نمائی؟ آیا نمی دانی که ریختن آبرو، دروغ و افتراء از جمله گناهان کبیره است؟ آیا این را درک نمی کنی که با این به جان هم انداختن مسلمین شانه شیطان را در روی زمین سبک می کنی و کار او را انجام می دهی؟ آیا نمی فهمی که بخاطر نفع شخصی خود، الله ﷻ و رسولش ﷺ را از خود می آزاری؟ اگر می دانی؟ درک می کنی؟ می فهمی؟ پس چرا از این عمل شیطان پسندانه ات دست بر نمی داری؟

ای امت اسلام!

امروزه بزرگترین سبب پیروزی مستعمرین در هر گوشه جهان، تفرقه انداختن میان مسلمین است؛ پس چه زیبا است بنا به دستور الله متعال که ما را بسوی وحدت و یکپارچگی دعوت می نماید توجه نماییم آنجا که می فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳] «و همگی به ریسمان الله (= قرآن و اسلام) چنگ زنید و پراکنده نشوید».

بناءً بزرگترین چیزی که امروز مسلمانان را می تواند از مشکلات کنونی نجات دهد در واقع اتفاق و اتحاد است آنها ممکن نیست مگر در محور قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم ﷺ (یعنی حدیث). هدف از نوشتن این رساله هم فقط برای تحقق بخشیدن همین اتفاق و اتحاد میان مسلمین بوده و چیز دیگری مورد توجه نیست.

در اخیر از الله ﷻ می خواهم که امت اسلامی را یکپارچه نموده و ما را از تفرقه و نفاق نجات دهد. «آمین یارب العالمین»

وصلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه وسلم تسلیماً کثیراً

عبدالرحمن فاتح - هرات

دوشنبه ۲۹ رمضان المبارک سال ۱۴۳۲ هـ ق و ۷ سنبله سال ۱۳۹۰ هـ ش